سمه تعالی

[دلیل رکنیت قیام متصل به رکوع 1](#_Toc74489974)

[دلیل اول آقای سیستانی بر اعتبار قیام متصل به رکوع 2](#_Toc74489975)

[مناقشه اول (تعیین فرائض نماز در روایات) 4](#_Toc74489976)

[دلیل دوم آقای سیستانی 5](#_Toc74489977)

[مناقشه اول (اختصاص روایت به مطلبی در مورد نافله) 6](#_Toc74489978)

[مناقشه دوم (عدم ظهور روایت در تفسیر مراد آیه) 6](#_Toc74489979)

[مناقشه دوم به دلیل اول آقای سیستانی (عدم ظهور قم منتصبا در وجوب مطلق قیام) 7](#_Toc74489980)

[مناقشه دوم در دلیل اول آقای سیستانی (عدم ظهور قم منتصبا در وجوب قیام) 8](#_Toc74489981)

[جمع بندی بحث 9](#_Toc74489982)

**موضوع**: قیام/واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با قیام بود؛ در جلسه قبل سه دلیل برای رکنیت قیام متصل به رکوع بیان شد.

## دلیل رکنیت قیام متصل به رکوع

**بحث در رابطه با رکنیت قیام متصل به رکوع بود؛**

**مرحوم بروجردی فرمودند:** نه تنها دلیل نداریم که قیام متصل به رکوع، رکن است تا ترک سهوی آن موجب بطلان نماز شود؛ بلکه دلیلی بر اصل وجوب قیام متصل به رکوع نیز نداریم. تنها دلیل در مسأله اجماع است و اثبات اجماع در این مسأله مشکل است.

**در رابطه با کلام مرحوم بروجردی بیان کردیم**؛ کلام ایشان متین بوده و دلیلی که بزرگان بر اعتبار قیام متصل به رکوع بیان نموده اند تمام نیست.

**مرحوم خویی، مرحوم داماد و نیز قبل از این دو فاضل نراقی در مستند الشیعه فرموده اند**: رکوع قیامی با رکوع جلوسی تفاوت دارد و رکوع قیامی تنها با سبق قیام صدق می کند؛ اگر کسی بنشیند و یادش بیاید رکوع نکرده است و با همان حالت خمیده بالا بیاید و در حد رکوع قرار بگیرد عرفاً «رکع» صدق نمی کند و تنها گفته می شود که بر هیئت رکوع قرار دارد.

**مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری فرموده اند:** وقتی شخص موظف است نماز ایستاده بخواند و ایستاده است و به او می گویند «ثم ارکع» به معنای «ارکع عن قیام» خواهد بود.

**مرحوم امام، مرحوم بروجردی و آقای سیستانی اشکال نمودند که**: در مفهوم رکوع، سبق قیام أخذ نشده است؛ در کتب لغت مثل صحاح، رکوع را به «الانحناء» معنا نموده اند. البته ظاهر أمر به رکوع این است که انحناء را احداث کنیم و بیش از این دلیل نداریم، ولی احداث انحناء به معنای انحنای مسبوق به عدم انحناء است و شخصی که از حالت نشسته بدون قیام به حالت رکوع می رود انحناء نداشته است و لذا احداث انحناء صدق می کند.

**این وجه هم که «متعارف در نمازهای ایستاده این است که انحناء عن قیام باشد» صحیح نیست زیرا؛**

أولاً، در لغت رکوع به مطلق انحناء معنا شده و به «انحناء عن قیام» معنا نشده است و وجدان عرفی هم رکوع را به معنای انحناء می بیند و لذا دلیل اطلاق دارد و وجهی ندارد موجب انصراف شود؛ افراد کار غیر متعارف انجام می دهند و این صورت هم یکی از آن موارد است که ولو از باب فراموشی می نشیند و بدون قیام به حالت رکوع می رود که عرفاً «عاد الی الرکوع» صدق می کند؛ شاهدش این است که اگر کسی نافله شب را به صورت نشسته می خواند و در به رکوع جلوسی رفت بعد تصمیم گرفت نافله شب را ایستاده بخواند و با همان حالت رکوع جلوسی و بدون شکستن انحناء، به حالت رکوع قیامی در آمد عرفاً «لایزال راکعا» صدق می کند؛ یا اگر کسی تکبیر نماز را ایستاده گفت و بعد نشست و رکوع را جلوسی انجام داد و بعد کسی به او تذکّر داد که شما که تکبیر را ایستاده گفتی و می توانی برای رکوع بایستی باید بایستی و او هم با همان حالت به حال رکوع قیامی آمد، عرفاً «لایزال راکعا» صدق می کند.

هر چند انجام رکوع از حالت جلوس بدون قیام، غیر متعارف است، ولی شرط نیست که انسان در امتثال واجب، فرد متعارف را انجام دهد؛ مثلاً اگر شخصی بالای دیوار بیست سانتی مشغول نماز خواندن شود فردی غیر متعارف از نماز خواندن است و مردم هم برای تماشا دور او جمع می شوند ولی دلیل نمی شود که نمازش باطل باشد؛ یا اگر کسی روی دو انگشت پا بایستد و با استقلال و انتصاب القامه نماز بخواند قیام صدق می کند و در صورتی که دلیل خاص نباشد وجهی ندارد نمازش باطل باشد و اطلاق قانون شامل موارد غیر متعارف هم می شود.

**ثانیاً،** بر فرض شبهه انصراف در خطاب وجود داشته باشد، مانع از جریان اصل عملی نبوده، شبهه مفهومیه بوده و برائت از شرطیت سبق قیام جاری می شود. پس این دلیل به نظر ما ناتمام است.

### دلیل اول آقای سیستانی بر اعتبار قیام متصل به رکوع

**آقای سیستانی دو دلیل دیگر ذکر نموده اند**؛ دلیل اول را ذکر کرده و ظاهراً در ادامه از دلیل اول برگشته اند، ولی به نحوی برگشته اند که برگشتشان معلوم نشود و در ادامه دلیل دوم را ذکر نموده اند.

دلیل اول ایشان این است که: از صحیحه زراره «قم منتصبا» [وَ قَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ ذَكَرَهُ لَهُ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَ لَا تَقَلَّبْ بِوَجْهِكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلَاتُكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِنَبِيِّهِ ص فِي الْفَرِيضَةِ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرٰامِ وَ حَيْثُ مٰا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ فَقُمْ مُنْتَصِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ وَ اخْشَعْ بِبَصَرِكَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَرْفَعْهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ لْيَكُنْ حِذَاءَ وَجْهِكَ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ[[1]](#footnote-1)] استفاده می شود که قیام از حین شروع در نماز تا زمان رکوع واجب است.

**مرحوم حکیم در مستمسک فرموده اند:** «قم منتصبا» أمر به قیام نیست، بلکه أمر به انتصاب در حال قیام یعنی «کن منتصبا حال قیامک» است چون در ذیلش چنین دارد: «فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال من لم یقم صلبه فی الصلاة فلاصلاة له». انصافاً این اشکال، اشکال قابل توجهی است و بعداً بحث می کنیم.

به نظر آقای سیستانی ظاهر «قم منتصبا» أمر به قیام و أمر به انتصاب حال القیام است و لذا ظاهر دلیل این است که از حین شروع در الله اکبر تا زمان رکوع قیام واجب است.

**معنای کلام آقای سیستان این است که:** جایز نیست کسی که سوره ای طولانی را شروع کرده است و دچار خستگی و ضعف مزاج شده است چند ثانیه ای روی صندلی بنشیند و بعد بلند شود و قرائت را ادامه دهد و یا حتّی جایز نیست به غرض برداشتن چیزی از روی زمین، بنشیند و بعد بلند شود و قرائت را ادامه دهد چون ظاهر «قم منتصبا» طبق نظر ایشان این است که قیام در نماز مطلقاً واجب است مگر به مقداری که دلیل بر عدم وجوب ثابت شود و تنها از زمان رکوع با زمان قیام بعدی دلیل داریم قیام واجب نیست و غیر از آن اطلاق «قم» شامل می شود و دلیل مقید به «قم منتصبا حال القرائه» نشده است.

طبق این بیان، وجوب قیام تا زمان رکوع از جمله وجوب قیام متصل به رکوع ولو مقوم رکوع نباشد ثابت می شود یعنی قیام مستمر واجب بوده و مکلف حق ندارد عمداً بنشیند و بعد برخیزد و قیام کرده و به رکوع رود[[2]](#footnote-2).

پس قیام واجب است و از طرفی اصل در واجبات نماز، رکنیت است، چون عدم رکنیت به برکت جریان حدیث لاتعاد ثابت می شود و اگر حدیث لاتعاد ثابت نکند که اخلال سهوی یا از روی جهل قصوری یا نسیانی مبطل نماز نیست، اطلاق دلیل «قم منتصبا» نسبت به حال سهو یا جهل قصوری محکم خواهد بود و حکم به بطلان نماز در فرض ترک قیام می کند.

پس هر چند آقای سیستانی قیام متصل به رکوع را مقوم رکوع نمی دانند و اجماع بر رکنیت را هم قبول ندارند و قیام هم داخل در استثنائات حدیث لاتعاد نیست، ولی با این حال حدیث لاتعاد را جاری نمی دانند؛ چون حدیث لاتعاد مذیل به کبرای «السنة لاتنقض الفریضه» است و تمسک به این عام در شبهه مصداقیه فریضه جایز نیست. این که در حدیث لاتعاد «رکوع، سجود، وقت، قبله و طهور» به عنوان فریضه استثنا شده است از باب مثال است و دلالت ندارد که غیر از این پنج مورد، بقیه موارد نماز فریضه نیستند و مهم کبری است و لذا باید از خارج بفهمیم که چه چیزی فریضه و چه چیزی سنت است و اگر شک شود که قیام متصل به رکوع فریضه یا سنت است تمسک به حدیث لاتعاد، تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد بود و ما واقعاً شک می کنیم چون شاید قرآن «الذین یذکرون الله، قوموا لله قانتین» که قیام را فی الجمله فریضه می خواند، یک موردش همین قیام متصل به رکوع باشد و در صحیحه ابی حمزه نیز آیه «الذین یذکرون الله قیاما» را به «الصحیح یصلی قائما» تفسیر نمود.

البته قیام در حال قرائت سنت است چون وقتی خود قرائت سنت است عرفاً ثابت می شود که قیام رکن نیست و زیاده فرع بر اصل، عرفی نیست؛ یعنی ترک سهوی قیام حال القرائه از ترک سهوی قرائت که عرفاً بدتر نیست و لذا راجع به عدم رکنیت قیام در حال قرائت، مشکلی وجود ندارد.

#### مناقشه اول (تعیین فرائض نماز در روایات)

انصافاً این کلام –که در بحث تیمم مطرح نموده اند- صحیح نیست؛ چون دو روایت داریم که برای فریضه و سنت در نماز، تعیین مصداق کرده است؛ یک روایت حدیث لاتعاد است: «وَ رَوَى زُرَارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةٍ 3 الطَّهُورِ وَ الْوَقْتِ وَ الْقِبْلَةِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُّدُ‌ ‌سُنَّةٌ وَ لَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْفَرِيضَةَ[[3]](#footnote-3)» که عموم «لاتعاد الصلاة الا من خمس» تطبیق در نماز را انجام داده و پنج مورد را فریضه دانسته و لذا ترک سهوی غیر از این پنج مورد، موجب بطلان نماز نخواهد شد.

تطبیق در صحیحه زراره نیز کاملاً واضح است: «حَمَّادٌ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ الْفَرْضِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ الْوَقْتُ وَ الطَّهُورُ وَ الْقِبْلَةُ وَ التَّوَجُّهُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاءُ قُلْتُ مَا سِوَى ذَلِكَ قَالَ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ[[4]](#footnote-4)» حضرت بیان فرموده اند غیر از این هفت موردی که ذکر نموده اند، بقیه سنت اند و قیام قبل از رکوع داخل در سنت می شود.

خود آقای سیستانی نیز در یکی دو صفحه بعد در تقریرات بحث پذیرفته اند که به عموم حدیث لاتعاد و مانند آن برای نفی فریضه بودن غیر موارد مذکور، می توان تمسک کرد.

### دلیل دوم آقای سیستانی

وجه دوم آقای سیستانی این است که: بر اساس صحیحه ابی حمزه «عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ قَالَ الصَّحِيحُ يُصَلِّي قَائِماً وَ قُعُوداً الْمَرِيضُ يُصَلِّي جَالِساً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ الَّذِي يَكُونُ أَضْعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ الَّذِي يُصَلِّي جَالِساً»[[5]](#footnote-5) اصل قیام در نماز یعنی قیام به صورت فی الجمله فریضه است. دو روایت را نیز مطرح می کنند که بر اساس آن، قدرمتیقن از فریضه همان قیام متصل به رکوع است؛

1-صحیحه زراره: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ الرَّجُلُ يُصَلِّي وَ هُوَ قَاعِدٌ فَيَقْرَأُ السُّورَةَ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْتِمَهَا قَامَ فَرَكَعَ بِآخِرِهَا قَالَ صَلَاتُهُ صَلَاةُ الْقَائِمِ»[[6]](#footnote-6)زراره سؤال می کند که شخصی نشسته نماز می خواند و شروع به خواندن سوره می کند و آخر سوره را ایستاده می خواند و از ایستاده به رکوع می رود. حضرت فرمود نماز این شخص نماز ایستاده محسوب می شود.

2-صحیحه حماد: «وَ قَالَ حَمَّادُ بْنُ عُثْمَانَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَدِ اشْتَدَّ عَلَيَّ الْقِيَامُ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُدْرِكَ صَلَاةَ الْقَائِمِ فَاقْرَأْ وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَإِذَا بَقِيَ مِنَ‌ ‌السُّورَةِ آيَتَانِ فَقُمْ وَ أَتِمَّ مَا بَقِيَ وَ ارْكَعْ وَ اسْجُدْ فَذَاكَ صَلَاةُ الْقَائِمِ»‌[[7]](#footnote-7) راوی بیان می کند که مثلاً پیر شدم و ایستادن در نماز برایم سخت است؟ حضرت فرمود اگر دو آیه آخر سوره را بایستی نمازت ایستاده محسوب می شود.

**آقای سیستانی فرموده اند:** از این دو روایت استفاده می شد که اصلاً «صلاة القائم» به قیام قبل از رکوع و «قام فرکع» است: پس صحیحه ابی حمزه به عنوان تفسیر آیه بیان می کند که نماز ایستاده «الصحیح یصلی قائما» فریضه است و این روایت بیان می کند که قوام نماز ایستاده به قیام قبل از رکوع است و لذا قیام متصل به رکوع قدرمتیقن از فریضه است و وقتی فریضه شد دیگر نمی توان به حدیث لاتعاد تمسک نمود.

#### مناقشه اول (اختصاص روایت به مطلبی در مورد نافله)

به نظر ما این وجه نیز ناتمام است؛ این دو رایت مربوط به نماز نافله است و ظاهرش این است که بخش آخر سوره ایستاده خوانده شود و بعد رکوع رود و این کار یک مرتبه ای از نماز ایستاده است. در عروه در بحث نوافل نیز مطرح نموده است که اگر کسی تکبیرة الاحرام را نشسته بگوید و حمد و سوره بخواند أما یک یا دو آیه آخر سوره را ایستاده بخواند و به رکوع رود نماز ایستاده برای او نوشته می شود «یکتب له صلاة القائم». ولی در نماز واجب نمی تواند این کار را انجام دهد و باید از ابتدا ایستاده بخواند.

صحیحه حماد در نقل دیگر به این شکل دارد: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ هُوَ جَالِسٌ فَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تُصَلِّيَ وَ أَنْتَ جَالِسٌ وَ يُكْتَبَ لَكَ بِصَلَاةِ الْقَائِمِ فَاقْرَأْ وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَإِذَا كُنْتَ فِي آخِرِ السُّورَةِ فَقُمْ فَأَتِمَّهَا وَ ارْكَعْ فَتِلْكَ تُحْسَبُ لَكَ بِصَلَاةِ الْقَائِمِ»[[8]](#footnote-8) یعنی اگر به این شکل نماز خوانده شود می گویند نماز ایستاده خوانده ای و ثواب نماز ایستاده را دارد و مثل نماز نشسته نیست که هر دو رکعتش به منزله یک رکعت ایستاده باشد.

این دو روایت مربوط به قیام در حال خواندن یک آیه یا دو آیه آخر سوره در نماز مستحب است و بیان می کند که این گونه نماز هم یک مرتبه ای از نماز ایستاده است و مربوط به قیام قبل از رکوع نیست وگرنه باید گفته شود که قیام در حال خواندن آخرین آیه سوره رکن است که آقای سیستانی به آن ملتزم نمی شوند.

پس از این دو روایت استفاده نمی شود که قدرمتیقن از صلاة قائما، نمازی است که مشتمل بر قیام قبل از رکوع باشد، بلکه مربوط به نماز مستحب است و بیان می کند که اگر در حال اتمام سوره قیام صورت بگیرد ثواب نماز ایستاده درک می شود.

#### مناقشه دوم (عدم ظهور روایت در تفسیر مراد آیه)

اشکال دیگر این است که به نظر ما اصلاً صحیحه ابی حمزه، ظهور در تفسیر مراد قرآن کریم ندارد و احتمال دارد که خدا در آیه «الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم» جامع را بیان نموده است و وقتی ابی حمزه از امام این آیه را پرسید حضرت حکم شرعی را بیان نمودند ولی ثابت نمی شود که این حکم شرعی مراد آیه است؛ راوی سؤال نکرد که معنای این آیه چیست بلکه در واقع یک آیه ای را ذکر کرد که احکام آن را از امام بپرسد و پرسیدن احکامی که مربوط به یک آیه است با پرسیدن از مراد آیه تفاوت دارد. قرآن جامع را بیان کرده است و ممکن است تنویعی که در روایت ذکر شده است که «الصحیح یصلی قائما، المریض یصلی قاعدا و ان لم یقدر یصلی مضطجعا و علی جنبه» مراد آیه نباشد و آیه این را نخواهد بگوید و از روایت هم استفاده نمی شود که آیه این را می خواهد بگوید، بلکه احکام در رابطه با این آیه را مطرح کرده است؛ مثلاً اگر روایت در رابطه با آیه «محلقین رؤوسکم و مقصری» بیان کند که «علی الصرورة أن یحلق»، آیا به این معنا است که آیه این را می گوید؟ چنین نیست بلکه خصوصیات احکام را در ضمن آیه بیان می کند. پس باز کردن احکام مربوط به آیه غیر از این است که مراد از آیه توضیح داده شود و برای ما واضح نیست که صحیحه ابی حمزه مراد آیه را توضیح داده است؛ مثلاً شاید آیه معنای جامعی داشته باشد که شامل نافله هم بشود که شخص سالم می تواند به صورت ایستاده و هم به صورت نشسته بخواند و لذا احتمال دارد «الصحیح یصلی قائما» از باب بیان احکام قیام باشد که در آیه ذکر شده است و مراد آیه را بیان نمی کند[[9]](#footnote-9).

نکه: این که در برخی روایات بیان شده است که هر چه گفتیم سؤال کنید که در کجای قرآن آمده است، به این معنا است که عموم و اطلاق قرآن بر وفق آن است وگرنه قطعاً ائمه احکامی بیان نموده اند که در قرآن نیست؛ مثلاً در هیچ جای قرآن بیان نشده است که زمین یا خورشید پاک کننده است و ممکن بود اگر امام سؤال می شد حضرت در جواب می گفتند از آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» أمثال این حکم فهمیده می شود و اگر بنا باشد خورشید و زمین مطهر نباشد مستلزم حرج خواهد بود؛ شبیه آنچه در مورد اعتصام آب کر مطرح شده است که اگر آب کر معتصم نمی بود موجب حرج می شد. پس این گونه استفاده های کلی از قرآن ممکن است أما دلیل نمی شود که ما هم بتوانیم این معنا را از قرآن استظهار کنیم و بگوییم «الصحیح یصلی قائما» از این آیه استفاده شده است.

#### مناقشه دوم به دلیل اول آقای سیستانی (عدم ظهور قم منتصبا در وجوب مطلق قیام)

**راجع به دلیل اول آقای سیستانی دو اشکال دیگر قابل طرح است؛**

**اولاً،** آقای سیستانی از «قم منتصبا» استفاده نموده اند که از ابتدای تکبیرة الاحرام تا زمانی که شخص به رکوع می رود قیام واب است؛ لذا نمی تواند چیزی از زمین بردارد مگر این که بترسد که دزد مثلاً پولی که روی زمین افتاده را ببرد که روایت دارد و بحث دیگری است. مثلاً اگر موبایلش روی زمین بیفتد جایز نیست بنشیند و موبایل را بردارد.

به نظر ما این استفاده عرفی نیست و بر فرض آیه دلالت بر وجوب قیام در نماز کند دلالت فی الجمله دارد چون در خیلی از حالات نماز مثل رکوع و سجود و جلوس، قیام ندارد؛ به تعبیر دیگر «یجب القیام» بیان می کند که نماز ایستاده خوانده شود أما کیفیت نماز ایستاده را بیان نمی کند و در نماز ایستاده تنها ایستادن نیست بلکه در آن جلوس تشهدی، جلوس بین السجدتین، سجود، رکوع هم وجود دارد. پس بر فرض روایت ظهور در وجوب قیام داشته باشد چون ارتکاز قطعی متشرعه است که در کل حالات نماز انسان ایستاده نیست پس قیام در نماز ایستاده به صورت فی الجمله شرط است؛ مثلاً در حال تکبیرة الاحرام، قرائت و تسبیحات اربعه واجب باشد أما از کجا استفاده می شود که قیام متصل به رکوع نیز واجب است؟! و این که برای «یجب القیام» اطلاقی گرفته شود که اصل اولی در نماز در هر حالی الا ماخرج بالدلیل، وجوب قیام باشد عرفی نیست و اگر چنین گفته شود این همه حالاتی که در نماز وجود دارد باید از وجوب قیام طرح شود و لذا متفاهم عرفی از «یجب القیام» این است که نماز ایستاده خوانده شود و قدرمتیقن از نماز ایستاده، قیام در حال تکبیرة الاحرام و در حال قرائت است که آن هم رکن نیست و قیام در حال تسبیحات اربعه که آن هم رکن نیست و قیام متصل به رکوع خارج از قدرمتیقن است.

نکته: شخصی که می نشیند و بعد بلند می شود قیام برای ادامه قرائت است و زیاده نیست و تنها در جلوس ممکن است توهم زیاده شود که آن هم به خاطر جلوس نبوده و برای برداشتن موبایل بوده است.

#### مناقشه دوم در دلیل اول آقای سیستانی (عدم ظهور قم منتصبا در وجوب قیام)

**ثانیاً،** به نظر ما اشکال مرحوم حکیم صحیح است و متفاهم عرفی از «قم منتصبا» و تعلیل آن به این که پیامبر فرمود «من لم یقم صلبه فی الصلاة فلاصلاة له» ما یصلح للقرینیه است که روایت تنها وجوب انتصاب در حال قیام را بیان می کند و انتصاب اختصاص به قیام نداشته و وجوب جلوس هم مشروط به انتصاب است، ولی چون انسان ها سالم بوده اند و نمازشان ایستاده بوده است بیان نموده اند که مواظب باش در حال قیام، منتصب القامه باشی. و اگر می خواست تعلیل برای وجوب قیام بیان کند به این شکل تعلیل ذکر نمی کرد؛ ظاهر تعلیل وجوب انتصاب است و متفاهم عرفی بیش از این نیست که قیام منحنی نکن یعنی جایی که قیام واجب است انتصاب را رعایت کن و دیگر استفاده نمی شود که اصل اولی وجوب قیام در حالات نماز است.

## جمع بندی بحث

لذا به نظر ما دلیلی بر وجوب قیام متصل به رکوع نداریم فضلاً از این که رکن بودن آن ثابت شود؛ البته گذشتن از اجماع منقول مشکل است و لذا احوط وجوباً این است که در فرض ترک قیام متصل به رکوع نماز باطل باشد.

1. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص278.](http://lib.eshia.ir/11021/1/278/منتصبا) [↑](#footnote-ref-1)
2. شبیه آنچه آقای سیستانی از بعض روایات استفاده نموده اند که وقتی مکلف به رکوع یا سجده می رود استقرار تا زمان سر برداشتن از رکوع و سجود واجب بوده و نباید تکان بخورد و اگر مهری که بر آن سجده نموده است مقداری تیز و موجب اذیت او باشد نمی تواند مقداری تکان بخورد و بدن را روی مهر تنظیم کند و بحث از گفتن ذکر واجب در این حال نیست بلکه بحث در این است که «اذا سجد فلیعتدل و لیتمکّن» یعنی هنگام سجود باید استقرار داشته باشد و شرط نماز است و لذا اگر عمداً اخلال بزند نماز باطل است ولی اگر سهوی باشد حدیث لاتعاد جاری است. در محل بحث هم به همین شکل است و قیام تا زمان رکوع واجب است. [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص339.](http://lib.eshia.ir/11021/1/339/خمسه) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص272.](http://lib.eshia.ir/11005/3/272/الفرض) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص411.](http://lib.eshia.ir/11005/3/411/اضعف) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص411.](http://lib.eshia.ir/11005/3/411/القائم) [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص364.](http://lib.eshia.ir/11021/1/364/اشتد) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص170.](http://lib.eshia.ir/10083/2/170/فأتمها) [↑](#footnote-ref-8)
9. یعنی این قیامی که در آیه ذکر شده است معنای جامعی است که یک مصداق آن قیام در نافله است که هیچ رکنیتی ندارد و شخص سالم می تواند نماز نافله را به صورت نشسته بخواند و مصداق دیگر قیام، قیام در نماز واجب است که حکم آن در آیه مشخص نشده است ولی در روایت بیان می کند که قیامی که مصداق برای نماز واجب است برای شخص سالم لازم است و لزوم قیام در نماز واجب برای شخص سالم، یکی از احکام مربوط به جامع قیام است. و حتی می توان گفت که یکی از مصادیق آیه مربوط به غیر نماز است و اولو الالباب این صفت را دارند که در حالت قیام و قعود و خوابیده و لو در غیر نماز، به یاد خدا هستند و در خلقت آسمان و زمین تفکر می کنند. (مقرر) [↑](#footnote-ref-9)